

بررسی منشأ و گستره اقتدار سیاسی امامت شیعه

علیرضا زهیری*

علی شیرخانی**

چکیده

پرسش از منشأ و گستره اقتدار دولت‌ها رایج‌ترین مبحث در اندیشه سیاسی است. پرسشی که اندیشمندان مسلمان نیز بدان پاسخ داده‌اند، اگرچه قرائت‌های مختلف آنان به شکل‌گیری گونه‌های متفاوتی از دولت انجامیده است. حال پرسش اساسی این است که منشأ و گستره اقتدار سیاسی امام علیه السلام چه بوده و تا چه عرصه می‌باشد؟ پاسخ به این پرسش با روش استنادی و در چارچوب رهیافت کلامی ارائه خواهد شد. مدعای مقاله حاضر آن است که اقتدار سیاسی امام علیه السلام ناشی از جعل الهی و در طول اقتدار سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار دارد و همه امور دینی و دنیوی و برپایی نظم سیاسی در جامعه اسلامی را عهده‌دار است. بدین ترتیب برخلاف رویکردهای عرفی، اندماج دین و سیاست در نصوص دینی و تجربه تاریخی مسلمانان نه تنها وجود چنین اقتداری را تصدیق می‌کند بلکه بر نامعقولیت چنین اقتداری برای حاکم اسلامی، خط بطلان می‌کشد.

واژگان کلیدی

اقتدار سیاسی، اقتدارگرایی، امامت شیعه.

d_zahiri@yahoo.com

rooz1357@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۴/۹

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران.

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۲۲

طرح مسئله

در اندیشه سیاسی شیعه، امامت بنیادی‌ترین مفهوم و از ارکان اندیشه سیاسی شیعه بشمار می‌آید. مهم‌ترین شأن امامت نزد متکلمان، تشکیل حکومت و زعامت امور دنیوی و سیاسی مردم و منصبی الهی است. منابع کلامی و فقهی شیعه، امامت را «ریاست عامه و عالی بر امور دین و دنیا» تعریف کرده‌اند. با مراجعه به این منابع و بهره‌گیری از ادله عقلی و نقلی آن، رابطه وثیقی میان وجوب امامت و اطاعت از ولایت معصومان آشکار خواهد شد به‌گونه‌ای که پذیرش اقتدار سیاسی آنان مشروع و امری اعتقادی بشمار می‌آید.

در عین حال پرسش از منشأ و گستره اقتدار دولت‌ها رایج‌ترین مبحث در اندیشه سیاسی است. پرسشی که اندیشمندان مسلمان نیز بدان پاسخ داده‌اند، هرچند قرائت‌های مختلف آنان به شکل‌گیری گونه‌های متفاوتی از دولت انجامیده است. افزون بر این عده‌ای نیز با تکیه بر استنادات و استدلال‌های برون‌دینی و تجربه بشری در برپایی نظم سیاسی جدید، مشروعیت چنین اقتداری را به پرسش گرفته‌اند. این مقاله در پی آن است تا ضمن پرداختن به این پرسش اساسی که منبع و منشأ اقتدار سیاسی امام علیه السلام و گستره آن کدام است؟ اشکالاتی را که در این باره مطرح شده است مورد بررسی قرار دهد.

مفهوم اقتدار و اقتدارگرایی

اقتدار، در اصلی‌ترین معنای خود، قدرت مشروع در نظر گرفته می‌شود. درحالی که قدرت به معنای توانایی تأثیرگذاری بر رفتار دیگران است، اقتدار، حق انجام چنین کاری است. بنابراین، اقتدار بر وظیفه‌ای مسلم برای اطاعت کردن مبتنی است تا شکلی از اجبار و فریب. در این حالت، اقتدار قدرتی برمبنای حق و مشروعیت است. البته امکان دارد اقتدار به صورت اصطلاحی هنجاری یا توصیفی استفاده شود. اقتدار به‌عنوان اصطلاحی هنجاری، که از سوی فیلسوفان سیاسی استفاده می‌شود، «به حق، حکومت کردن» است و شکل ادعایی اخلاقی به خود می‌گیرد. بدان معنی که اقتدار باید مورد اطاعت باشد و اینکه آیا اطاعت می‌شود، اهمیت کمتری دارد. به‌عنوان مثال، رهبران می‌توانند در این معنا به ادعای خود درباره حق حکومت کردن براساس نتایج انتخابات، قوانین اساسی، حق الهی یا هر چیز دیگر ادامه دهند؛ حتی اگر اکثریت مردم آن حق را به رسمیت نشناسند (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۷).

اقتدار را می‌توان نوع خاصی از رابطه مبتنی بر قدرت دانست که در آن، مشروعیت (قانونی بودن) کاربرد قدرت، تا حدودی از سوی بازیگران صحنه پذیرفته می‌شود.

هنگامی که اقتدار، قدرت مشروع به‌شمار آمد مبانی اقتدار با مبانی مشروعیت هم پیوند می‌شود. مشروعیت «توانایی نظام سیاسی در ایجاد و حفظ این اعتقاد و باور است که نهادهای سیاسی موجود مناسب‌ترین نهادها برای جامعه هستند». (وینسنت، ۱۳۸۱: ۶۷)

برخلاف مفهوم اقتدار که مبتنی بر مشروعیت است، اقتدارگرایی عقیده‌ای در، یا رفتاری از، حکومت از بالا است و در آن، قدرت سیاسی بر جامعه، بدون توجه به رضایت آن، تحمیل می‌شود. بنابراین، اقتدارگرایی مفهومی متفاوت از اقتدار است. اقتدار مبتنی بر مشروعیت است، و در آن معنا «از پایین» به وجود می‌آید. (هیوود، ۱۳۸۷: ۱۷)

اقتدار سیاسی پیامبر ﷺ

آنچه از دوران یونان باستان تا پیش از شکل‌گیری دولت‌های مدرن درباره اغلب نظام‌های سیاسی قدیم صادق است وجود اقتدار شخصی در میان آنهاست. البته این اقتدار شخصی نه به لحاظ فرد و شخص است بلکه به لحاظ اینکه آن شخص که دارای کمالات عالیه است و افراد دیگر فاقد این نوع کمالات هستند، واجد این نوع اقتدار می‌شود. این نوع اقتدار چه در اندیشه سیاسی صاحبان آن مانند فیلسوف شاه افلاطون و رئیس اول در اندیشه فارابی و چه در رفتار و تجربه تاریخی دولت‌ها، شواهد بیشماری دارد. بنابراین بسیار طبیعی است که بحث از اقتدار سیاسی در نظام سیاسی اسلام در دوره قدیم نیز براساس اقتدار شخصی و افراد سرآمد و دارای ویژگی‌های برتر بوده باشد. پیش از تأسیس دولت اسلامی توسط پیامبر اسلام ﷺ، الگوی اقتدار شخصی در آموزه‌های شریعت، ترسیم شده بود. شکل‌گیری دولت براساس الگوی اقتدار شخصی، علاوه بر آموزه‌های شریعت اسلامی، سبک نظام سیاسی رایج و متداول در دوره گذشته بوده است. در عین حال ایده دولت اسلامی، ایده دولت نهادی بوده است چراکه حکومت اسلامی در چارچوب از پیش تعیین شده شکل می‌گیرد. بدین ترتیب پیش از اینکه مجری حکومت اهمیت داشته باشد، اینکه بر چه مبنا و قواعد رفتاری (شریعت) نظم سیاسی ایجاد کند اهمیت دارد. این جنبه مبنای تفاوت دولت اسلامی با بسیاری از دولت‌های قدیم و جدید است که بدان اشاره خواهد شد.

ارزیابی الگوی اقتدار سیاسی شیعه نیز از دولت پیامبر ﷺ آغاز می‌گردد و برای این کار چند مقدمه لازم است.

۱. خداوند مالک و خالق انسان است و تصرف او در انسان‌ها به هرگونه که باشد تصرف در ملک و حوزه سلطنت خود اوست پس او به استحقاق ذاتی بر همگان سلطنت و ولایت دارد و به تصرف در همه شئون هستی آنان سزاوار است. بر این پایه، ولایت دیگران به اذن او مشروعیت می‌یابد؛ زیرا او می‌تواند در ملک خود به هر کس که بخواهد اذن تصرف بدهد و این همان جعل الهی ولایت است (حسنی، ۱۳۸۶: ۳۱۵)

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَيَّ كَلِيمٌ عَقِيدٌ. (آل عمران / ۲۶)

بگو: «بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می‌دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می‌کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری.»

۲. میان ولایت خداوند و ولایت رسول تلازم شرعی وجود دارد. (ولایت تشریحی خداوند) اگرچه اغلب متکلمان از طریق قاعده لطف به وجوب و وجود رسالت استدلال نموده‌اند اما گاهی گفته می‌شود بین رسالت و ولایت تلازم عقلی وجود ندارد. اما حق تعالی از تلازم شرعی آن دو خبر داده است چنان که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ (نساء ۶۴) و رسولی را نفرستادیم، مگر به اذن خدا اطاعت شود». در آیات دیگر ضمن اثبات ولایت خاصه پیامبر ﷺ آن را در طول ولایت الهی قرار داده است.

مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا. (نساء / ۸۰)

هر کس رسول را اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر کس روی گرداند پس ما تو را نگهبان آنان نفرستادیم.

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ. (مانده / ۹۲)

اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید! و (از مخالفت فرمان او) بترسید! و اگر روی برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود؛ و) بدانید بر پیامبر ما، جز ابلاغ آشکار، چیز دیگری نیست (و این وظیفه را در برابر شما، انجام داده است).

در همه آیات پیش گفته اطلاق ولایت پیامبر ﷺ به این جهت است که حق تعالی اطاعت از ایشان را به هیچ امری مقید یا مشروط نکرده است و به نحو مطلق به مردم امر کرده که از ایشان اطاعت کنند. عمومیت ولایت ایشان نیز به این جهت است که می‌تواند در همه شئون زندگی بشر امر و نهی کند و مردم در همه گستره زندگی خود باید تابع ایشان باشند.

افزون بر اطلاق و عمومیت آیات، روایات بسیاری که دست کم تواتر معنوی دارند، به اطلاق و عمومیت ولایت ایشان تصریح دارند؛ برای نمونه، امام صادق علیه السلام در جعل ولایت به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به آیه: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر / ۷)؛ استناد کرد. شخصی اعتراض کرده و گفت: تنها احکام مربوط به زراعت و چارپایان به ایشان تفویض شده است. رگ‌های گردن امام صادق علیه السلام از خشم کشیده شد و پاسخ داد: «فِي كُلِّ شَيْءٍ، وَاللَّهِ فِي كُلِّ شَيْءٍ، در همه چیز به خدا قسم در همه چیز». (قمی، بی تا: ۳۸۰)

علاوه بر استنادات پیش گفته که به روشنی گستره ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله را نمایان می‌سازد، به اعتقاد همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی، اقتدار سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله ناشی از خداوند بوده است و همه آنان بر اطاعت مطلق از ایشان در تمام شئون اجماع نظر دارند. پس حاکمیت سیاسی در دولت نبوی انشاء شده از طرف خداوند است. از این رو اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله به منزله اطاعت از خداوند است و شأنی از شئون توحید ربوبی است. پیامبر صلی الله علیه و آله علاوه بر اطاعت طریقی، اطاعت موضوعی هم دارد. در اطاعت طریقی، اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله اطاعت از خداست مثل انجام فرایض و دوری از محرّمات، اما اطاعت موضوعی او به خاطر

«اولی الامر» بودن است و برای حفظ نظام دارای امر و نهی می‌گردد و بر مسلمانان واجب است اطاعت موضوعی نیز داشته باشند. (سبحانی، ۱۳۷۵: ۳۷۹ - ۳۷۸)

با پذیرش ولایت سیاسی پیامبر ﷺ، ولایت سیاسی امام ﷺ که در طول آن قرار دارد به اثبات می‌رسد. همان‌گونه که در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۴) به روشنی اطاعت اولی الامر در ردیف اطاعت خدا و پیامبر ﷺ قرار داده شده است؛ بدون هیچ‌گونه قید و شرطی.

در بخش‌های بعدی به برخی نقدها نسبت به ولایت و اقتدار سیاسی پیامبر ﷺ و پاسخ‌های آن اشاره خواهد شد.

منشأ اقتدار سیاسی امام معصوم ﷺ

نقطه عزیمت اندیشه سیاسی شیعه را باید در مفهوم «امامت و ولایت» جستجو کرد. الگوی آرمانی و مطلوب دولت شیعی بر نظریه «امامت» تکیه دارد. شیعیان امامت را از ارکان اعتقادی خود می‌دانند و معتقدند که خداوند پس از پیامبر ﷺ، اهل بیت و امامان معصوم ﷺ را برای هدایت و رهبری جامعه اسلامی برگزیده است. از این رو امامت برخلاف تلقی اهل سنت، منصبی زمینی و غیرقدسی مانند خلافت نیست، بلکه منصبی الهی است و در مقام ثبوت است، هرچند در مقام اثبات به اقبال زمینیان نیز بستگی دارد و بجز دریافت وحی همه شئون پیامبر را داراست. به عبارت دیگر، پس از ختم نبوت و انقطاع وحی دو وظیفه دیگر رسول خدا ﷺ یعنی تبیین وحی و ریاست و اداره امور امت اسلامی برعهده کسی است که از سوی خدا تعیین می‌گردد و آن شخص امام معصوم ﷺ است. هر چند برخی از اندیشمندان اهل سنت از جمله ابن‌خلدون معتقدند که امامت از مصالح همگانی است که به نظر خود امت وانهادده شده است؛ هر کس را تعیین کردند، او پیشوا خواهد بود. (ابن‌خلدون، ۱۴۱۷: ۲۴۱)

شیخ مفید در تعریف امام آورده است: «الامام هو الانسان الذي له رئاسة عامة في امور الدين والدنيا نيابة عن النبي» (مفید، ۱۳۳۰: ۶۴ - ۶۳)؛ همچنین علامه حلی نیز می‌گوید: «الامام هو الانسان الذي له الرياسة العامة في امور الدين والدنيا بالاصالة في دارالتكليف». (حلی، ۱۴۱۷: ۷۰ - ۶۸)

با بهره‌گیری از سه گانه ماکس وبر در دسته‌بندی اقتدار و مشروعیت (سنتی، قانونی - عقلانی و فرهمند) برای تحلیل اقتدار دولت نبوی و نظام امامت می‌توان گفت که اقتدار سنتی برای آنان مشاهده نمی‌شود. در اقتدار سنتی، براساس قواعد و رسوم حاکم بر جامعه، بزرگان و اشراف، ریش سفیدان و تمام کسانی که به‌طور سنتی، مردم اطاعت از آنان را بر خود لازم می‌دانند قدرت را به دست دارند. درحالی‌که پیامبر ﷺ و امیرالمؤمنین ﷺ، اولاً به لحاظ جایگاه طبقاتی و اجتماعی جزء دسته‌های فوق نبوده و هیچ‌گاه به این جهت مورد اطاعت نبوده‌اند. ثانیاً آن بزرگواران بیشتر به ساختار شکنانی می‌مانند که باورها و ایستارهای حاکم بر

جامعه خود را دچار تحول ساختند و به همین خاطر با مصائبی روبه‌رو شدند. ثالثاً دعوت آنان برای تأسیس جامعه جدید و به تعبیر دیگر نظم سیاسی جدید با مخالفت‌ها و مقاومت‌های زیادی روبه‌رو گشت. البته اقبال مردم به آنان، به تدریج در پی پیام‌هایی بود که اکثر افراد اقبال‌کننده، آنها را با آرزوها و آمال خود هم‌نوا می‌پنداشتند مانند پیام‌های عدالت‌خواهانه که با اشتیاق از سوی مردم مورد ظلم پذیرفته شد. هرچند برخی روندهای سنتی که در تاریخ و سنت آنان ریشه داشت و موجب انسجام اجتماعی می‌شد و مغایرتی با ارزش‌های دینی نداشت رد و انکار نشد.

از سوی دیگر اقتدار قانونی - عقلانی به معنای رایج آن که در یک قرارداد اجتماعی مورد توافق قرار می‌گرفت، هم وجود نداشت چراکه قانون شریعت از سوی شارع مقدس صادر شده بود و دخلی به انسان‌ها نداشت. اما تبعیت از نظام سیاسی‌ای که بر پایه قوانین شریعت مورد اعتقاد و اطاعت مردم شکل گرفته است، به نوعی اشاره به اقتدار قانونی و بر دارد.

با مراجعه به منابع کلامی شیعه و قوانین شریعت، وجوب اطاعت از امامان معصوم علیهم‌السلام توسط مؤمنان، به معنای مشروعیت پذیرش اقتدار سیاسی امام علیهم‌السلام و امری اعتقادی است. بدین ترتیب دلیل بر وجوب امامت، دلیل بر اطاعت و ولایت آنان نیز هست، و این موضوع اقتدار می‌باشد. در بسیاری از منابع کلامی شیعه به این دلایل اشاره شده است. دلایل عقلی مانند قاعده لطف و قاعده حکمت و دلایل نقلی شامل مستندات قرآنی و روایات نبوی بوده است. شرف الدین در کتاب *المراجعات* برای اثبات ولایت امامان شیعه به شصت و یک آیه قرآن استناد می‌کند (شرف الدین، ۱۹۶۳: ۵۱ - ۳۸) برای نمونه اغلب به این دو آیه اشاره می‌شود:

۱. آیه ولایت: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛

(مائده / ۵۵) همانا ولی شما خدا و رسول او و کسانی هستند که در رکوع نماز زکات و صدقه می‌دهند.

روایات زیادی از طرق متعدد در کتب خاصه و عامه نقل شده است که آیه مذکور در حق علی علیه‌السلام نازل شده است. به هر حال مدلول آیه مصادر قدرت و ولایت را در خدا و رسول و کسی که در حال رکوع، مال خود را به زکات بخشیده است می‌باشد و شأن نزول آیه، آن کس را حضرت علی علیه‌السلام معرفی می‌نماید.

۲. آیه اطاعت اولی الامر: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ

فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء / ۵۹)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر [= اوصیای پیامبر] را! و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.

در میان روایات نیز مشهورترین روایت دال بر وجوب اطاعت از ولایت امام معصوم علیه‌السلام مربوط به حدیث غدیر می‌باشد. این حدیث از مهمترین احادیث شیعه است که رکن اساسی نظام سیاسی شیعه به شمار می‌آید.

پیامبر ﷺ در بازگشت از حجةالوداع در نزدیکی مکانی به نام غدیر خم در میان کاروان بزرگ حجاج سخنانی ایراد می‌فرمایند تا اینکه سرانجام خطاب می‌کنند: «من كنت مولاه فعلي مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» هر کس را که من ولی و مولای اویم، علی نیز مولای اوست. خدایا هر کس که علی را مولای خود قرار دهد، ولایت و نصرت خود را از او دریغ مدار، و دشمن او را دشمن باش (امینی، ۱۳۶۶: ۱ / ۴۱ به بعد) درباره دلالت این روایت بر خلافت و امامت امام علی ﷺ و لزوم اطاعت از ایشان در منابع بسیاری بحث شده است. مجموع دلایل فوق و مباحث تحلیلی و تفصیلی که در اکثر منابع شیعی و حتی سنی پیرامون آن آمده است به روشنی مشروعیت اقتدار سیاسی امام ﷺ را نزد شیعیان نشان می‌دهد. منشأ این اقتدار نه بر پایه سنت‌های جامعه می‌باشد و نه بر مبنای قرارداد اجتماعی؛ بلکه بر مبنای ایمان و امر اعتقادی است.

گستره اقتدار سیاسی امام

همان‌گونه که اشاره شد امامت بنیادی‌ترین مفهوم در اندیشه سیاسی شیعه و از ارکان اعتقادی آنان به شمار می‌رود. امام به‌عنوان جانشین پیامبر ﷺ با نص خاص ایشان تعیین می‌شود و اطاعت از او واجب است. در عین حال پرسش‌هایی پیرامون گستره اقتدار سیاسی امام مطرح است. آیا حدود اطاعت از امام، همه امور دینی و دنیوی را شامل است؟ آیا برپایی نظم سیاسی و تنظیم رفتار سیاسی مردمان بر عهده امام است؟

پاسخ به این پرسش‌ها به چند مقدمه نیازمند است.

۱. پذیرش اندماج دین و سیاست در اسلام؛ در سطح نظری، رابطه «فرمان - اطاعت» که مفهوم اقتدار بیان می‌کند هیچ‌گاه به دو حوزه دینی و سیاسی منقسم نمی‌شود. حیات سیاسی از دیدگاه یک مسلمان، جلوه یگانه‌ای است از مشیت و قدرت الهی و هیچ‌گونه ثنویت و انفکاک‌ی در آن جاری نیست. همان‌گونه که از ماهیت فرامین و احکام دین اسلام برمی‌آید، عنصر سیاست در همه احکام اسلامی و شئون جامعه، اعم از عبادی و غیرعبادی، قوانین اقتصادی، حقوقی و اجتماعی جریان دارد.

۲. تجربه تاریخی مسلمانان در اطاعت از جانشین پیامبر ﷺ؛ همانگونه که در نظام سیاسی خلافت اتفاق افتاد. ماوردی از صاحب نظران اهل سنت خلافت را، جانشینی پیامبر ﷺ در حراست دین و سیاست دنیا می‌داند. (ماوردی، ۱۴۰۶: ۵)

بنابراین همان‌گونه که اطاعت از پیامبر ﷺ به‌عنوان حاکم اسلامی واجب است اطاعت از جانشین وی نیز لازم و ضروری است. آیه اطاعت از اولی الامر نیز بر این امر تصریح دارد. در این آیه، اطاعت از اولی الامر هم‌تراز اطاعت پیامبر ﷺ ذکر شده است و شیعه و سنی در شمول آن بر رهبر واجد شرایط دینی اتفاق نظر دارند.

الامامة هي خلافة الرسول في اقامة الدين بحيث يجب اتباعه على كافة الامة. (آمدی، ۲۰۰۳:

۴۱۶ / ۳)

پس وجوب اطاعت از اولی الامر و قبول ولایت سیاسی و اجتماعی آن مورد اتفاق مسلمانان است. البته در مصداق و تفسیر «اولی الامر» و اینکه شامل چه کسانی می شود میان فریقین اختلاف است. گرچه شیعیان به دلایل عقلی و نقلی که بیان شد آن را در حق امام معصوم علیه السلام، صادق می دانند.

۳. وجوب اطاعت از امام علیه السلام لازمه عصمت است. شیعیان با دلایل عقلی و نقلی عصمت امامان علیهم السلام را اثبات کرده و آنان را مصون از خطا و گمراهی دانسته و اطاعت از آنان را عقلاً و شرعاً واجب می دانند. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با اشاره به آیه «اولی الامر» مصداق آن را معصومان می داند و نفس عصمت را موجب امر الهی بر اطاعت از آن اعلام می دارد.

انما امر بطاعة اولي الامر لانهم معصومون مطهرون لا يأمرون بمعصية الله. (صدوق، ۱۳۸۹:

۱۳۹ / ۱)

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله در روایات دیگری، مشروعیت الهی حکمرانی و سیاستمداری را برای حاکمان معصوم می داند.

۴. سیره عملی و نظری امامان معصوم علیهم السلام نیز بیانگر گستره اقتدار سیاسی امام علیه السلام می باشد. حکومت داری امام علی علیه السلام و نیز دوران کوتاه حکومت امام حسن علیه السلام از یک سو و سخن گفتن از امامت و ولایت به معنای حکومت توسط امامان علیهم السلام از سوی دیگر گویای این گستره است.

امام علی علیه السلام می فرماید: «الولاية هي حفظ الثغور وتدبير الامور، الامام عالم بالسياسة قائم بالرياسة». (همان: ۳۸۹)

امام رضا علیه السلام نیز در روایتی، اطلاق و شمول امامت را به امور سیاسی و حکومتی تصدیق می فرماید:

ان الامام زمام الدين ونظام المسلمين وصلاح الدنيا وعزال المؤمنين، الامام عالم بالسياسة مستحق

للرياسة مفترض الطاعة قائم بامر الله ناصح لعباد الله. (صدوق، ۱۳۹۲: ۱۹۳ و ۱۹۵)

نحن سادة العباد ساسة البلاد من آمن بنا آمن بالله ومن رد علينا رد علي الله ومن اطاع لنا اطاع الله و

نحن الوسيله الي الله والوصلة الي رضوان الله ولنا العصمة والخلافة والهدايه وفيما النبوه والولاية

والامامة. (همان)

۵. اطلاق آیات و روایاتی که بر اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام دلالت دارد، این اطاعت را به امری مقید یا

مشروط نکرده است. وقتی اطاعت از آنان به طور عام واجب باشد به طریق اولی امور سیاسی و برپایی نظم و

تنظیم رفتار سیاسی مردمان را شامل می شود.

از سوی دیگر در پاسخ به این پرسش که در چه امری باید از امام علیه السلام اطاعت کرد؟ با توجه به اینکه امام کسی است که هدایت جامعه را در امور دینی و دنیوی برعهده دارد، پاسخ این است که در تمام امور دین، هنگامی که اغلب مفسران و علمای دین، امور سیاسی و دنیوی را جزئی از امور دین قلمداد می‌دانند، بنابراین اطاعت، کلیه امور سیاسی و اجتماعی و انتظامی را شامل می‌شود.

آنچه از این بحث حاصل می‌شود بیانگر حدود و اختیارات و مسئولیت‌های امام علیه السلام و به تعبیری گستره اقتدار سیاسی ایشان می‌باشد که شامل همه امور دینی و دنیوی و برپایی نظم سیاسی در جامعه اسلامی است.

مشکله وجه اقتداری حکومت امام علیه السلام

پس از بیان حجیت اطاعت از امام و گستره اقتدار سیاسی وی، نظام سیاسی امامت با یک پرسش اساسی روبه‌روست و آن اینکه اختیارات مطلقه امام و وجه اقتداری نظام سیاسی امامت چه نسبتی با نظام‌های مشارکتی دارد؟ در نظام‌های مشارکتی، مردم نقش ویژه‌ای در تنظیم زندگی سیاسی خود دارند و از روی رضایت، فرمان حاکم را اطاعت می‌کنند و در تصمیمات سیاسی حکومت دخالت می‌کنند. در این صورت حکومت از اقتدار مشروع برخوردار است. اما چنانچه حکومت مطلقه باشد و مردم سهمی از قدرت نداشته باشند خصلت اقتدارگرایانه پیدا می‌کند.

این پرسش تحت تأثیر جریان‌های عرفی (سکولار) درباره جایگاه دین در زندگی سیاسی قرار دارد. اساساً پیش‌فرض‌های عرفی بر پایبندی به استقلال عقل آدمی در شناخت پدیده‌ها و مصالح سیاسی استوار است. با تسلط اندیشه‌های اومانیستی و عقل خود بنیاد بشری، فرد سکولار دارای تلقی خاصی از قلمرو دین است و دایره نفوذ و حضور دین را صرفاً عرصه‌هایی می‌داند که دست عقل آدمی از آن کوتاه است و نه حوزه سیاست که مصالح و مقاصد آن در دسترس عقل بشری است.

بنابراین دو دسته اشکال حاصل می‌آید، یکی عدم آمیختگی حکومت و سیاست با دین است؛ و دیگری، نامعقولیت چنین اقتداری برای فردی خاص. بدین ترتیب با دو رویکرد روبه‌رو هستیم:

۱. رویکرد درون دینی که به جریان سکولاریسم اسلامی چه در میان اهل سنت و چه شیعیان مربوط می‌شود. آنان امامت را به عرصه هدایت معنوی و دایره احکام و شریعت اختصاص داده و دخالت امام را در سیاست و حکومت انکار می‌کنند. این جریان با ورود به آموزه‌ها و متون دینی معتقد است که دین چنین اقتداری به امام اعطا نکرده است در نتیجه آنچه شیعیان از آمیختگی حکومت و سیاست با نبوت و امامت (ولایت سیاسی) بیان می‌دارند امری اتفاقی بوده و اقتدار سیاسی معصومین، امر قدسی تلقی نمی‌شود.

شاید برای اولین بار تفکیک دو مقام معنوی و حکومتی پس از واقعه سقیفه رخ داد. زمانی که عده‌ای از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله از کنار زدن حضرت امیر ناراحت بودند درحالی‌که ندای پیامبر را در روز غدیر در گوش خود

داشتند. آنان سؤالات زیادی را در این باره از خلیفه پرسیدند. در اینجا خلیفه و همفکران وی از حربه تفکیک استفاده کردند و گفتند هرگز در یک خانواده مقام فرمانروایی و رهبری معنوی جمع نمی‌شود. (سبحانی، ۱۳۵۴: ۱۳۲ - ۱۳۱)

اما مهم‌ترین اظهار نظرها در این باره به اندیشمندان دوره معاصر مربوط می‌گردد. به‌طور مثال علی عبدالرازق با انکار ولایت سیاسی و اجتماعی پیامبر، حکومت وی را ناشی از رسالتش نمی‌داند (عبدالرازق، ۱۳۸۰: ۱۴۵) وی با اشاره به برخی آیات قرآن، ولایت و اقتدار سیاسی پیامبر را نفی می‌کند.

فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ. (شوری / ۴۸)

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ. (غاشیه / ۲۲)

مَا عَلَيَّ الرَّسُولُ إِلَّا الْبَلَاغُ. (مائده / ۹۹)

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلاً. (اسراء / ۵۴)

مهدی حائری نیز معتقد است: قیام به عدل و اجرای عدالت و انتظامات که دقیقاً به معنای برقراری یک حکومت مسئول برای تدبیر امور مملکتی است، به عهده خود مردمان واگذار شده است و وظیفه اجرایی آن، در شأن و مقام و منزلت رفیع این رهبران الهی نیست. (حائری یزدی، ۱۹۹۵: ۱۴۰)

وی با اشاره به آیات فوق می‌گوید: نبوت و امامت اصولاً با هر نوع از انواع حکومت‌ها و رهبری‌های سیاسی متفاوت است و در عناصر تحلیلی نبوت و امامت به کوچکترین چیزی که بتوان سیاست را از آن استخراج و استنباط نمود، برخورد نمی‌شود بلکه تفاوت میان این دو، تفاوت میان امور الهی و امور خلقی و مردمی است (همان: ۱۴۴) سپس توضیح می‌دهد: اینکه از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم بعضی از پیامبران سلف و علی‌الخصوص پیامبر عظیم‌الشأن اسلام حضرت ختمی مرتبت ﷺ علاوه بر مقام والای پیامبری عهده‌دار امور سیاسی و کشورداری نیز بوده‌اند، و حضرت علی رضی الله عنه نیز علاوه بر مقام امامت و ولایت کلیه الهیه که تنها از سوی خدا و به وسیله وحی فرجام پذیرفته بود در یک برهه از زمان از طریق بیعت و انتخاب مردم به مقام سیاسی خلافت و امور کشورداری نائل گردیدند، باید بدانیم که این مقامات سیاسی به همان دلیل که از سوی مردم وارد بر مقام پیشین الهی آنها شده و به مناسبت ضرورت‌های زمان و مکان بدون آنکه خود درصدد باشند این مقام به آنان عرضه گردیده، به همان جهت نمی‌توانند جزئی از وحی الهی محسوب باشند. (همان: ۱۴۳) عده دیگری نیز وجوب اطاعت از امامان و حجت الهی انگاری آنان را با حاکمیت ناسازگار دانسته و ولایت آنان را انکار می‌کنند. (ر.ک: قدردان قراملکی، ۱۳۸۶: ۱۷۴ - ۱۵۶)

در پاسخ به این اشکالات اگرچه اغلب ادعاهایی بدون دلیل می‌باشد، استناد به ادله عقلی و آیات قرآنی و روایات نبوی بی‌شماری است که شیعیان از آن بهره می‌گیرند و به برخی آنها پیش‌تر اشاره شده است.

از سوی دیگر اطلاق و عمومیت اطاعت در آیات ذکر شده، همه امور را شامل می‌شود و خداوند این اطاعت را به امری مشروط و مقید نکرده است.

در آیات دیگری به روشنی بر ولایت سیاسی - اجتماعی پیامبر ﷺ تأکید دارد. «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ و هرگاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است.» (نساء / ۵۹)

اطلاق شیء به طریق اولی، امور اجتماعی و سیاسی که بسیار مناقشه‌آمیزند را شامل می‌شود. از طرفی آیاتی که برخی اشکال‌کنندگان به اقتدار سیاسی پیامبر ﷺ ایراد کردند محل تأمل است. چراکه برخی از آیات درباره مقام رسالت پیامبر اسلام ﷺ است و اشاره به تلازم حقیقی ولایت و رسالت دارد. برخی دیگر نیز بیانگر این نکته‌اند که امر هدایت با جبر، چه جبر تکوینی و چه جبر سیاسی، حاصل نمی‌شود و ربطی به امر ولایت که سرپرستی جامعه و کشورداری است، ندارند. ولایت پیامبر اگرچه مستلزم اقتدار سیاسی است ولی مردم باید با دل و جان آن را بپذیرند و به آن ایمان بیاورند (حسنی، ۱۳۸۶: ۳۲۵) با مشاهده آیات دیگری در قرآن، آشکار می‌گردد که بسیاری از فرمان‌های الهی در قرآن که خطاب به پیامبر ﷺ است، تنها از طریق ولایت و اقتدار سیاسی وی انجام‌پذیر است.

۲. رویکرد برون‌دینی که به نام‌عقولیت چنین اقتداری برای حاکم اسلامی اعتقاد دارد. این رویکرد از طریق مقایسه با نظام‌های سیاسی جدید، نظام سیاسی امامت را اقتدارگرا و در نتیجه نامطلوب می‌داند. بدین ترتیب بدون توجه به منابع دینی اقتدار و تفسیرهای جدید آن، آنچه اهمیت می‌یابد آن است که در سپهر فلسفه سیاسی، حکومت و تدبیر امور مملکتی به معنای تمشیت امور روزمره مردم و نظام اقتصادی و امنیتی آنهاست و از شاخه‌های عقل عملی و از موضوعات جزئی و متغیراتی به‌شمار می‌آید که پیوسته در حال نوسان و دگرگونی می‌باشد و تشخیص آن به عهده مردم است.

مهدی حائری یزدی با طرح نظریه مالکیت شخصی مشاع و با بهره‌گیری از نظریات اندیشمندان غرب مانند فلاسفه یونانی و اصحاب قرارداد اجتماعی، مسئله حکومت را به تدبیر و عقل عملی و به مردم واگذار نموده و آن را خارج از شأن و مقام و منزلت رهبران الهی می‌داند. بدین ترتیب وی با رویکرد فلسفه سیاسی، نظریه خود را ارائه نموده و جنبه‌های قدسی اقتدار پیامبر ﷺ و امام ﷺ را انکار می‌کند. (ر.ک: حائری، پیشین)

عبدالکریم سروش نیز در یک سخنرانی با موضوع «رابطه مردم‌سالاری و تشیع» با اشاره به «قانون‌گرایی و قانون‌سالاری» آن را یکی از ارکان مهم دموکراسی و مردم‌سالاری اعلام می‌دارد و معتقد است که اسلام به دلیل بهره‌مندی از فقه دینی تکلیف‌اندیش، انسان را به انجام تکالیف و وظایف خویش در همه عرصه‌های زندگی توجه می‌دهد. با وجود این مزیت از رکن دیگر دموکراسی یعنی «حق‌اندیشی» و

«حق‌سالاری» بهره‌چندانی نبوده است. وی مهدویت را نیز به‌عنوان تداوم اندیشه «امامت» با دموکراسی ناسازگار می‌داند. از نظر وی شیعه با اعتقاد به مهدویت و زنده بودن امام غایب معتقد است که هر حکومت حقی هم روی کار بیاید مانند نظام جمهوری اسلامی ایران وظیفه‌اش صرفاً این است که جامعه را برای ظهور امام زمان عجل‌الله‌تعالیه که امام بر حق است، آماده کند تا با ظهور او، حکومت را به صاحب اصلی‌اش بسپارد. می‌دانیم که همه این دیدگاه‌ها با مردم سالاری و دموکراسی سازگاری ندارد. در نظام دموکراتیک، مردم صاحب حکومت‌اند و وظیفه حکومت نیز برقراری عدالت و امنیت و رفاه اقتصادی و احقاق حقوق مردم است. (ر.ک: سروش، ۱۳۸۴)

در رویکرد برون‌دینی از جنبه دیگری نیز می‌توان به مسئله اقتدار حاکم اسلامی نگریست. این جنبه به تفاوت اقتدار در گذشته با عصر مدرن می‌پردازد. اقتدار سنتی بر پایه قدرت جامع و نامحدود قرار داشت. حال آن که در عصر جدید با همه تفاوت‌هایی که در نظام‌های دموکراتیک وجود دارد اما همگی بر چند عنصر کلیدی تأکید دارند که در نظام‌های سنتی تقریباً وجود ندارد. مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری، حاکمیت قانون، سیستم‌گزینی (حاکمیت اکثریت)؛ درجه‌ای از برابری در میان شهروندان؛ درجه‌ای از آزادی یا اختیار برای شهروندان؛ محدود سازی قدرت و نظارت بر آن و تأکید بر توزیع قدرت در مقابل تمرکز قدرت. با مشاهده برخی ویژگی‌های اقتداری رابطه «فرمان - اطاعت» در نظام سیاسی امامت این شائبه حاصل شده است که تعریف شیعیان از اقتدار سیاسی امام عجل‌الله‌تعالیه، مربوط به نظام‌های قدیم است و در چرخه سیاست‌های اقتدارگرا باز تعریف می‌شود.

در پاسخ به این اشکال باید گفت:

۱. اساساً نوع سیستم‌های سیاسی در نظام‌های قدیم بر مبنای مشروعیت سنتی بوده است و تنها مختص دولت اسلامی نبوده و مربوط به همه دولت‌های گذشته می‌باشد.

از این رو آنچه برخی صاحب نظران درباره اقتدارگرایی به‌عنوان یکی از ویژگی‌های بارز نظام سیاسی سنتی در جهان اسلام می‌گویند، قابل تأمل است. از جمله اشاره شده است، در نظام سیاسی اقتدارآمیزی که نظریه‌های سنتی، اعم از اهل سنت و شیعه، تصویر می‌کردند، اقتدارگرایی چنان دامن گسترده است که هیچ سخنی از آزادی و مشارکت سیاسی مردم در میان نیست (فیرحی، ۱۳۸۲: ۵۲) هر چند این دیدگاه به لحاظ تاریخی قابل دفاع است اما اینکه با استفاده از ویژگی‌های نظام‌های جدید مانند آزادی و مشارکت و نسبت آن با اقتدار درباره نظام‌های سنتی به داوری بنشینیم و ویژگی‌های عام آنها را اقتدارگرایی بدانیم قابل دفاع نیست. همان طور که پیش‌تر اشاره شد از نظر ماکس وبر نظام‌های سنتی نیز بدون آنکه شبیه نظام‌های جدید باشند می‌توانند دارای اقتدار مشروع باشند و این با اقتدارگرایی متفاوت است. از سوی دیگر، شارع در وجوب اطاعت از اولی الامر، براساس ارزش‌های جامعه موجود آن زمان، فرمان داده است.

از سوی دیگر چنانچه مراد از اقتدار قانونی - عقلانی بر پایه تعاریف اومانستی و لیبرالیستی قرون اخیر باشد اساساً چنین اقتداری در گذشته وجود نداشته است. بنابراین در این جا چنین اقتداری محل بحث نیست. اما اگر مراد مطلق شکل‌گیری دولت بر پایه قوانین مورد قبول اعضای جامعه سیاسی باشد بی‌تردید در اندیشه‌های سیاسی اسلام، دولت پس از قانون که همان شریعت مبتنی بر وحی است، شکل می‌گیرد. بدین ترتیب، امت اسلامی و شهروندان مسلمان بر پایه اعتقادشان به شریعت الهی، دولت منبعث از آن را مشروع می‌دانند. هرچند وجود قرائت‌ها و فهم‌های مختلف گونه‌های متفاوتی از دولت را در میان آنان بوجود آورده است.

۲. محدودسازی، نظارت و کنترل قدرت منوط به فهم خود قدرت است. درباره ماهیت قدرت، دو داوری بیشتر وجود ندارد؛ یکی آن را خیر می‌داند و دیگر شرّ لازم.

اغلب اندیشه‌وران مسلمان، قدرت سیاسی را ذاتاً خیر می‌دانسته‌اند. یکی از نشانه‌های بارز وجود نگرش خیراندیشانه به قدرت، تلقی آنان از قدرت به مثابه «امانت» است. براساس این نگرش، فساد، ناشی از خوی بدسرشت انسان می‌باشد. در نتیجه مهار قدرت براساس راهکارهای درونی حاصل می‌شود. اینجاست که انسان شاکر و دارای علم و عدالت می‌تواند مانع فساد قدرت شود.

از نظر امام خمینی قدرت به خودی خود خیر محض است و مایه شر یا فسادآور نیست بلکه «قدرت خودش یک کمال است، خدای تبارک و تعالی قادر است» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۰۶) از نظر ایشان سر منشأ تمام خطاهای انسانی و ردایل اخلاقی «حب نفس» است. (همو، ۱۳۸۷: ۷۱)

از نظر شیعیان، امامان معصوم در چارچوب قوانین شریعت قرار دارند و بر این اساس حکمرانی می‌کنند و به دلیل دارا بودن علم و عصمت در تبیین و تفسیر و عمل براساس شریعت خطا نمی‌کنند. پس اقتدار آنان دچار فساد نمی‌شود.

وجود این ویژگی‌ها و کمالات ذاتی (علم، عصمت، عدالت)، معصومین را دارای صلاحیت سلطه بر سایرین می‌سازد و دیگران ملزم به اطاعت از اویند. این همان شیوه‌ای است که با دموکراسی نخبگان نیز سازگار است. از سوی دیگر از لوازم و شرایط اصلی دموکراسی همین است که تأسیس حکومت بر عهده مردم و مورد قبول آنان باشد. این همان مسیری است که برای استقرار دولت در آموزه‌های دینی اسلام وجود دارد. دولت‌های پیامبر ﷺ و امام ﷺ نیز به رغم تکیه بر پشتوانه‌های الهی، توسط بیعت و مقبولیت عمومی شکل گرفت. یعنی زمانی که مردم به رشد و آگاهی لازم دست یافتند با دولت مورد قبول خود بیعت کردند.

بنابراین منابع اقتدار برای امام ﷺ دوگانه است: یکی از جانب خداوند، که برای شیعیان اصالت دارد و قبول آن جزئی از ایمان است و اعتقاد به امامت با قبول اقتدار امام (فرمان - اطاعت) عجین است؛ دوم، پذیرش مردم که شرط تأسیس و تحقق حاکمیت امام ﷺ است.

فرجام سخن

منشأ اقتدار سیاسی امام علیه السلام بر نظریه امامت تکیه دارد. امامت بر خلاف تلقی اهل سنت، منصبی زمینی و غیرقدسی مانند خلافت نیست، بلکه منصبی الهی است و به جز دریافت وحی همه شئون نبی را داراست. با مراجعه به منابع کلامی شیعه و بهره‌گیری از ادله عقلی و نقلی آن، رابطه وثیقی میان وجوب امامت و اطاعت از ولایت معصومان آشکار خواهد شد به گونه‌ای که پذیرش اقتدار سیاسی آنان مشروع و امری اعتقادی به‌شمار می‌آید.

پس از قبول مشروعیت اقتدار سیاسی امام علیه السلام، این پرسش به میان می‌آید که گستره اقتدار سیاسی و حدود اطاعت از امام علیه السلام تا کجاست؟ آیا امور دنیوی بویژه برپایی نظم سیاسی و تنظیم رفتار سیاسی مردمان را شامل می‌شود؟

در پاسخ باید گفت وجوب اطاعت از اولی الامر و قبول ولایت سیاسی و اجتماعی آن مورد اتفاق مسلمانان است. البته در مصداق و تفسیر «اولی الامر» و اینکه شامل چه کسانی می‌شود میان فریقین اختلاف است. شیعیان به دلایل عقلی و نقلی که بیان شد آن را در حق امام معصوم علیه السلام، صادق می‌دانند. از طرفی اطلاق آیات و روایاتی که بر اطاعت از امامان معصوم علیهم السلام دلالت دارد، این اطاعت را به امری مقید یا مشروط نکرده است. وقتی اطاعت از آنان به‌طور عام واجب باشد به طریق اولی امور سیاسی و برپایی نظم و تنظیم رفتار سیاسی مردمان را شامل می‌شود. در عین حال اغلب مفسران و علمای دین، امور سیاسی و دنیوی را جزئی از امور دین قلمداد می‌کنند بنابراین اطاعت، کلیه امور سیاسی، اجتماعی و انتظامی را شامل می‌شود.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آمدی، سیف‌الدین، ۲۰۰۳ م، *ابکار الافکار اصول الدین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳. ابن خلدون، ۱۴۱۷ ق، *العبر*، تصحیح خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ج ۲.
۴. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۵. _____، ۱۳۸۷، *شرح چهل حدیث*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۶. امینی (علامه)، عبدالحسین، ۱۳۶۶، *الغدیر*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷. حائری یزدی، مهدی، ۱۹۹۵، *حکمت و حکومت*، بی‌جا، انتشارات شادی.
۸. حسنی، ابوالحسن، ۱۳۸۶، *ولایت سیاسی پیامبر صلی الله علیه و آله*، در کتاب *سیره سیاسی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله*، جمعی از محققان، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

۹. حلی، ۱۴۱۷ ق، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تحقیق حسن حسن زاده آملی، قم، اسلامی.
۱۰. سبحانی، جعفر، ۱۳۵۴، *رهبری امت*، تهران، کتابخانه صدر.
۱۱. _____، ۱۳۷۵، *منشور جاوید قرآن*، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۲. سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۴، *تشیع و چالش مردم سالاری*، سخنرانی در جمع دانشجویان ایرانی در پاریس، دانشگاه سوربن، در سایت عبدالکریم سروش: www.drseroush.com
۱۳. شرف‌الدین، عبدالحسین، ۱۹۶۳، *المراجعات*، نجف، دارالنعمان، مراجعه ۱۲.
۱۴. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳۸۹ ق، *الخصال*، ج ۱، صححه و علق علیه علی اکبر غفاری، طهران، مکتبه الصدوق.
۱۵. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، ۱۳۹۲، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، ترجمه محمد تقی نجفی اصفهانی، تهران، انتشارات نبوغ.
۱۶. عبدالرازق، علی، ۱۳۸۰، *اسلام و مبانی قدرت*، ترجمه امیر رضایی، تهران، قصیده سرا.
۱۷. فیرحی، داود، ۱۳۸۲، *نظام سیاسی و دولت در اسلام*، تهران، سمت.
۱۸. قدردان قراملکی، محمدحسن، ۱۳۸۶، *پاسخ به شبهات کلامی*، دفتر چهارم: امامت، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۹. قمی، ابی جعفر محمد بن حسن صفر، بی تا، *بصائر الدرجات*، بی جا، بی نا.
۲۰. ماوردی، ابوالحسن، ۱۴۰۶ ق، *الاحکام السلطانیة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲۱. مفید، محمدبن نعمان، ۱۳۳۰، *اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات*، تبریز، حقیقت، چ ۲.
۲۲. هیوود، اندرو، ۱۳۸۷، *مفاهیم کلیدی در علم سیاست*، ترجمه حسن سعید کلاهی و عباس کاردان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۳. وینست، اندرو، ۱۳۸۱، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چ ۳.

